فصلنامه علمی - ترویجی
میقــات حــج، ســال ۲۹،
شماره ۱۱۳
صفحه (۲۲۵-۱۹۷)

قبیله خزاعه و نقش سیاسی ـ اجتماعی آن در آغاز گسترش اسلام

زهرا حسین‌هاشمی*
اصغر منتظرالقائم*
فرشته بوسعیدی*

چکیده

کیفیت حیات سیاسی -اجتماعی قبایل عرب در شبه‌جزیره عربستان از بنیان‌های تاریخ‌نگاری عرب پیش و پس از اسلام است؛ از این‌رو نقش قبایل عرب در تاریخ تحولات، گسترش و تثبیت اسلام در شبه‌جزیره و آگاهی و شناخت پیشینه آنان می‌تواند روشن‌کننده بسیاری از زوایای تاریک تاریخ اسلام و جریان‌شناسی فکری و فرهنگی مسلمانان باشد. ظهور اسلام و شعارهای آرمانی‌اش رویکرد جدیدی را در میان قبایل عرب بنیان نهاد و قبایل با رغبت یا با شدت و حدت سر تسلیم در برابر آن فرود آوردند. هدف این تحقیق بررسی یکی از قبایل عرب به نام خزاعه است.
قبیلهٔ خزاعه یکی از قبایل بزرگ عرب، و از شاخه‌های قحطانی است که در بخشی از یمن سکونت داشتند و به مکه مهاجرت کردند و از ضعف و فساد جرهم، قدرت شهر مکه را به دست گرفتند. یکی از کارکردهای مهم قبیله خزاعه، وجود رجال سیاسی ـ نظامی است که

---

*. دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران / hashemizahra30@yahoo.com
*. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران / montazer5337@yahoo.com
*. دکتری تاریخ تشیع دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران / fboosaidi@yahoo.com

از این قبیله برخاسته‌اند. از سویی دیگر خزاعی‌ها در حوادث دوران رسول‌الله ﷺ نقش کلیدی و مؤثر داشتند. محور اصلی این تحقیق تبیین و ارزیابی سیر تاریخی قبیله خزاعه در عصر جاهلیت و رابطه خزاعی‌ها با رسول‌الله ﷺ و چگونگی اسلام آوردن این قبیله است. در این پژوهش سعی بر آن است تا به روش توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از منابع اصلی تاریخ اسلام به بررسی نقش قبیله خزاعه در تحولات پیش از اسلام و دوران رسول‌الله ﷺ و ارتباطات و تعامل سیاسی این قبیله با رسول‌الله ﷺ بپردازد. فرضیه مقاله آن است که کنشگران خزاعی در حوادث دوران رسول‌الله ﷺ و ثبات آن، نقش مهمی داشتند. لذا برای شناخت بهتر اسلام، بررسی جایگاه و نقش هر یک از قبایل به عنوان ساخت‌های درونی جامعه ضروری است.
واژگان کلیدی: *قبیله خزاعه، مکه، رسول‌الله ﷺ، اسلام، تعامل.*

مقدمه

بررسی نقش قبایل عرب، از موضوعات مهم تاریخ اسلام است. در آستانه ظهور اسلام، جزیرةالعرب سرزمینی دورافتاده و متروک بود. اجتماعاتی از اعراب بر پایه نظام قبایلی در این سرزمین، روزگار می‌گذرانیدند. فقدان رئیس قبیله‌ای قدرتمند و عدم وجود رهبران، منجر به رویارویی و کشمکش قبایل عرب می‌گردید. ظهور اسلام رویکرد جدیدی را در میان قبایل عرب بنیان نهاد و قبایل با رغبت سر تسلیم در برابر آن فرود آوردند.

هدف این پژوهش، بررسی حیات سیاسی ـ اجتماعی یکی از قبایل عرب به نام خزاعه در آستانه ظهور اسلام است و نیز در این بررسی، شمه‌ای از حیات جاهلیت، روابط قبیله خزاعه با دیگر قبایل در جاهلیت، نقش قبیله خزاعه در غزوات پیامبر ﷺ و گرایش این قبیله به اسلام، به تصویر کشیده خواهد شد. بنابراین برای شناخت بهتر اسلام، بررسی جایگاه و نقش هر یک از قبایل، چه در دوران جاهلیت و چه در آستانه ورود اسلام، ضروری است.

۱. نسب‌شناسی قبیله خزاعه

قبیله خزاعه یکی از بزرگ‌ترین و مشهورترین قبایل عرب قحطانی (ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۳ق، ص۲۰۹) یا جنوبی (یمنی) است که در بخشی از یمن سکونت داشتند. با این حال اختلاف بسیاری دربارهٔ نسب و تبار آنان دیده می‌شود؛ تا جایی که عده‌ای نیای آنان را از عدنان می‌دانند و سلسله نسب آنان را چنین نقل می‌کنند: بَنو لُحَیِّ بن عامِرِبن قُمعَة بن اِلیاسِ‌بن

مُضربن نِزاربن مَعدِ بن عَدنان (همان، ص۷) اما گروه کثیری، آنان را از تبار قَحطان دانسته‌اند (زر کلی، بی‌تا، ج۲، ص۳۴۸؛ ابن عبدالبّر، ۱۴۰۵ق، صص۸۲ـ ۸۱؛ قلقشندی، ۱۴۰۲ق، ج۱، ص۹۸).

اگر بپذیریم که خزاعی‌ها از مُضر هستند، نامیدن آنها به خزاعه، معنایی نخواهد داشت؛ اما اگر از قحطان باشند، علت این نامگذاری، جدا شدن ایشان از قوم خود در مکه است. فرزندان عمرو بن عامر از یمن پراکنده شدند. سپس فرزندان حارثة بن عمرو بن عامر از آنان جدا، و در تهامه ساکن شدند و به همراه کعب، فتح، سعد، عوف و عدیّ فرزندان عمرو بن ربیعة بن حارثة بن عمرو بن عامر و نیز به همراه أسلم و ملکان دو فرزند افصی بن حارثة بن عمرو بن عامر را خزاعه نام نهادند (فاسی، ۱۳۸۶ش، ج۲، ص۷۶)

بنابراین، بنا بر قرائن موجود، بنی‌خزاعه را از فرزندان رَبیعه و أَفصی، پسران حارثة بن عَمرو بن عامرِ بن حارثَة بن إمرَیءالقِیس بن ثَعلبة بن مازنِ بن أزدِ بن غَوث بن نَبت بن مالک بن زید بن کَهلان بن سبأ بن یشْجُب بن یعرب بن قحطان دانسته‌اند (ابن کلبی، ۱۹۳۹م، ج۲، ص۱۱۶؛ قلقشندی، ۱۴۱۱ق، ص۲۴۴؛ کحّاله، ۱۴۱۴ق، ج۱، ص۳۳۸)

خزاعه در لغت به معنای قطعه بریده از چیزی، و از ریشهٔ خَزَع، و انخزاع به معنای جدا شدن و بریدن است (ابن منظور، ۱۹۹۰م، ج۸، ص۷۰)؛ ازاین‌رو افراد منسوب به خزاعه را خزاعی می گویند (حازمی همدانی، ۱۹۶۵م، ج۱، ص۵۴) این قبیله دارای شاخه‌های زیادی است؛ مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: کَعب، سَعد، سَلول، عَدّی، حِزمر، حُبشیّه، حُلیل، قُمیر، مُلَیح، مُصطلق (ابن کلبی، ۱۹۳۹م، ج۲، ص۱۲۰).

۲.سکونتگاه خزاعیان

مورخان و جغرافیدانان، نواحی و مناطق سکونت خزاعه را آب‌ها و کوه‌ها و چشمه‌هایی را که این قبیله در کنار آن اقامت داشتند، ذکر کرده‌اند؛ از جمله: مَرّ، بَیضان، وُتَیر، مُرَیسیع و غُرابات (شراب، ۱۴۱۱ق، ص۱۰۸؛ کحّاله، ۱۴۱۴ق، ج۱، ص۳۳۸). همدانی در کتاب خود می‌نویسد که آنها در یَلملَم، طَیِبَه، مَلکَان، بَیضا، مَدارج، مَرُّالظَهران، تَنعیم، جِعرانه، سِرف، فَخّ، عُصم و قُدَید که متعلق به خزاعه بود و جُحفه،

خم و مکان‌هایی که به آن متصل بود در جُهینه و محله‌های بنی‌حرب ساکن بودند (همدانی، ۱۹۸۹م، ص۲۳۳ـ۲۳۲) دیار خزاعه در جنوب دیار مزینه در ارتفاعات واقع در راه میان مکه و مدینه است. از بارزترین منازلشان عسفان بود. عسفان از آن بنی‌مصطلق از خزاعه است. با چاه‌ها و حوض‌های بسیار و مرز تهامه است.

قبیله أسلم نیز در کوه «عِرج وبین» که در فاصله یک پست از مدینه در نزدیکی «سیاله» و «جمدان»، میان «قدید» (یعقوبی، ۱۳۳۸، ص۹۴)، «عسفان»، «شبکه شَدخ» و «مَرّالظهران» قرار داشت، مسکن گزیده بودند (احمدعلی، ۱۳۸۵، ص۲۶۴) و از قُرای آنها وَبره است (اسکندری، ۱۴۲۵ق، ج۲، ص۵۷۳) که قریه‌ای آباد، دارای نخلستان خرم و سبز، واقع در مدینه است (دائرةالمعارف تشیع، ۱۳۷۱، ج۳، ص۴۴۶) یاقوت حموی در *معجم البلدان* می‌نویسد:

> وَبره نام قریه‌ای است که چشمهٔ آب خروشان آن، از کوه «آره» می‌جوشد. همچنین دارای نخلستان خرمی است و در اطراف مدینه واقع است. سرزمین قبیله بنی‌أسلم از بلاد قبیلهٔ بنی‌خزاعه می‌باشد (حموی، ۱۴۰۰ق، ج۸، ص۳۹۶).

همچنین پاره‌ای از نواحی در خارج از جزیرةالعرب جزو مناطق سکونت خزاعه محسوب می‌شد؛ همچون یهودیه در حومه اصفهان (یعقوبی، ۱۳۳۷ش، ص۵۰)، غزه (قلقشندی، ۱۴۰۲ق، ج۱، ص۹۹)، مصر، شام (مرزوقی، ۱۴۱۷ق، ج۱۴، ص۱۵۴)، اندلس و عراق (عامری ناصری، ۱۴۲۷ق، ج۱، ص۱۲۳)

۳. وضعیت سیاسی قبیلهٔ خزاعه در عصر جاهلیت

پیش از اسلام، جُرهُمیان سال‌ها بر مکه تسلط داشتند و امور کعبه را اداره می‌کردند. تیره‌ای از خزاعه به نام غبشان، با قبیلهٔ بنی‌بکر، که از کنانه و قبایل عربستان شمالی بودند، در نزدیکی مکه خیمه و چراگاه داشتند و از ضعف و فساد جرهم و نارضایتی فرزندان اسماعیل، که در مکه روزبه‌روز زیادتر می‌شدند، استفاده کردند و شهر مکه را از دست جرهمیان در آوردند (ابن هشام، ۱۴۱۸ق، ج۱، ص۲۴۵)

نخستین کس ازخزاعه که عهده‌دار تولیت کعبه شد، عمرو بن لحّی بود که دین ابراهیم و اسماعیل را تغییر داد و آیین بت‌پرستی را در میان عرب‌ها رایج گردانید (ابن کلبی،۱۹۲۴م، ص۸)

او در میان عرب به مقام و منزلت و شرفی رسید که در تمام دوران جاهلیت، کسی پیش از او و پس از او به این شرافت و بزرگی نرسیده بود (ازرقی، ۱۲۷۵، ج۱، ص۵۶)

خزاعه پرده‌دار، نگهبان پایه‌های مکه و زمامدار و آبادکننده مکه بودند. آنان در این مدت چیزی از کعبه به سرقت نبردند و جایی را تخریب نکردند و همواره آن را تعظیم، و از مکه به خوبی دفاع کردند؛ حتی در چند مورد هنگامی که برخی از ملوک تُبَّع تصمیم بر تخریب مکه گرفتند، در مقابل آنها ایستادگی کردند و با شدت جنگیدند و آنها را به بازگشت از مکه واداشتند (ازرقی، ۱۲۷۵، ج۱، ص۶۰)

به گفتهٔ مسعودی، خزاعه سیصد سال و به روایت اغراق‌آمیز ازرقی، پانصد سال (ازرقی، ۱۲۷۵، ج۱، ص۵۹) حکومت بر مکه و حجابت کعبه را در دست داشتند؛ اما حمور مدت تسلط آنان را بر مکه از حدود اواخر سده دوم تا اواسط سده پنجم میلادی دانسته (حمور، ۱۴۲۷ق، ج۱، ص۲۱۱) و محب‌الدین خطیب تسلط خزاعه را در ۴۲۹ پیش از هجرت ذکر کرده است (خطیب، ۱۳۴۷، ج۱، صص۴۷۳ـ۴۷۲)

حجابت در کعبه در میان بزرگان خزاعه موروثی بود و سرانجام به واپسین آنان، حُلیل بن حُبشبه رسید. بر اساس برخی روایات، حُلیل صاحب فرزندی به نام مُحْتَرِش/ مُخْتَرِش، معروف به ابوغُبْشان، شد و او کسی است که به روایتی، حجابت و کلیدهای کعبه را به قصی بن کلاب فروخت یا واگذار کرد؛ بدین ترتیب، حکومت خزاعه بر مکه پایان یافت و آنان از مکه اخراج شدند (ابن کلبی، ۱۹۳۹م، ج۲، ص۴۴۳)

ضرورت شیوهٔ زندگی در جزیرةالعرب، قبایل را وادار می‌کرد تا برای رسیدن به اهداف امنیتی و دفاعی، با قبایل دیگر همپیمان شوند و پیمان‌ها به اندازه‌ای برای آنان اهمیت داشت که ادامهٔ زندگی قبیله‌ای بدون همپیمانی با قبایل دیگر ناممکن می‌نمود.

آمدن قبیله خزاعه به مکه، همواره با جنگ‌ها و منازعاتی همراه بود که به دشمنی و اختلاف شدید میان آنان با قریش و قبایل عدنانی و دیگر قبایل یمنی انجامید. نفوذ ازدی‌ها در تهامه و شهر مکه موجب درگیری‌شان با قبیلهٔ جرهم گردید؛ زیرا در آن زمان قبیله جرهم بر مکه مسلط بودند و امور کعبه را در دست داشتند. ثعلبة بن عمرو بن عامر،

که رهبر ازدی‌های مهاجر را به عهده داشت، در پیامی به جرهمیان از آنان اجازهٔ اقامت خواست؛ اما جرهمی‌ها از قبول این پیشنهاد به سختی خودداری کردند و تکبر ورزیدند و گفتند هرگز دوست نداریم شما در این شهر مقیم شوید. سرانجام به دنبال تصمیم ثعلبه بر اقامت در مکه و پیام تهدیدآمیز او، دو گروه آمادهٔ نبرد شدند. در این جنگ جرهمیان شکست خوردند و ثعلبه و ازدی‌های همراه وی مجبور به خروج از مکه شدند و هر کدام به ناحیه‌ای رفتند. اما خزاعی‌ها از همراهی با آنها امتناع کردند و به ناحیهٔ مرّالظهران رفتند (ازرقی، ۱۲۷۵، ج۱، صص۵۴ـ۵۳)

٤. انتقال قدرت از خزاعه به قریش

به دنبال سرکشی، فساد و بی‌عدالتی قبیله جرهم در اداره امور مکه، طایفهٔ غبشان از خزاعه و بنوبکر بن عبد مناة بن کنانه از اعراب مضریْ تصمیم به جنگ با جرهمیان گرفتند و بر جرهمیان غلبه یافتند و آنها را از مکه بیرون راندند.

در بین راویان دربارهٔ چگونگی قرار گرفتن مکه در اختیار قُصَّی بن کلاب اختلاف نظر است. برخی معتقدند قصّی بن کلاب، دختر حلیل را خواستگاری کرد و او پذیرفت و دخترش را به ازدواج قصّی در آورد. قصّی از او دارای چهار پسر شد و زمانی که فرزندان، مال و شرافتش فزونی یافت، حُلیل از دنیا رفت. قصّی نیز معتقد بود که او به ادارهٔ امور کعبه و فرمانروایی مکه از خزاعه و بنی‌بکر سزاوارتر است. پس با عده‌ای از قریشیان و فرزندان کنانه گفت‌وگو کرد و آنها را برای بیرون کردن خزاعه و بنی‌بکر از مکه به همکاری فراخواند. ایشان به او پاسخ مثبت دادند. قصّی همچنین به رزاح بن ربیعه، برادر مادری خود، نامه‌ای نوشت و از او و برادرانش خواست که او را در این امر یاری رسانند (همدانی، ۶۱، ص۹۸۹)

برخی روایت کرده‌اند، زمانی که مرگ حُلیل فرا رسید، امور کعبه را به دخترش حبّی واگذار کرد. حبّی به پدرش گفت: «تو می‌دانی که من بستن و گشودن در را نمی‌توانم». حلیل گفت: «بستن و گشودن در را به عهدهٔ مردی دیگر می‌گذارم که از

طرف تو انجام دهد» و این کار را به عهدهٔ ابوغبشان، که سلیمان پسر عمرو بن بوّی بـن ملکان بن افصی بود، گذشت. قصّی بن کلاب امور خانه را از ابوغبشان به یک خمـره شـراب و یک عود خرید. در این میان خزاعی‌ها شـوریدند و گفتنـد مـا بـه کـردار ابوغبشـان راضـی نیستیم و جنگ درگرفت. شاعری در این باب گفـت: «ابوغبشـان از قصّـی، سـتمکارتر اسـت و خزاعی‌ها از بنی‌فهر، بیدادگرترند. پس قصّی را در خریدش ناسزا نگویید؛ بلکه پیـر خـود را سرزنش کنید که آن را فروخت» (یعقوبی، ۱۳۵۸، ج۱، صص۱۹۸ـ۱۹۷) آنها بـه جنـگ خزاعـه رفتند و جنگی سخت درگرفت که محل جنگ، مُفَجر[1] نام گرفت. سرانجام دو طـرف نـدای صلح سر دادند و شخصی از مردم عرب به نام یَعمُر بن عوف بن کعب بـن لیـث بـن بکـر بـن عبد مناة بن کنانه را به داوری برگزیدنـد. او چنـان رأی داد کـه قصّـی بـرای تعهـد کـار مکـه و کعبه از خزاعه شایسته‌تر است و برای خون‌هایی که از خزاعه و بنی‌بکـر از قـریش و قضـاعه ریخته‌اند، باید خونبها پرداخت کند. این‌چنین قصّی عهـده‌دار امـور کعبـه شـد (ازرقـی، ۱۲۷۵، ج۱، ص۶۳) این روایت ثابت می‌کند اینکه ذکر کرده‌اند قصی بـا یـک مشـک شـراب، کلیـد خانه را از ابوغبشان گرفت، موثق نیست.

برخی نیز روایت کرده‌اند که چون قصّی، حبّی را گرفت و از او دارای فرزند شد، حلیل هنگام مرگ، او را وصـی خـود قـرار داد و بـه او گفـت تـو بـرای ادارهٔ امـور مکـه از خزاعـه سزاوارتری (یعقوبی، ۱۳۵۸، ج۱، ص۱۹۷؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج۱، ص۵۶) این روایت درسـت‌تـر به نظر می‌رسد. به هر حال، هرگونه باشد، قصّی بن کلاب از این پـس عهـده‌دار امـور کعبـه و ولایت بر مکه شد و این‌چنین حکمرانی و استیلای بر مکه از خزاعه به قریش انتقال یافت.

بیهقی در روایت مهمی که درباره روابط میان قبیله خزاعه وقریش آمده است، می‌گوید:

> زمانی که کلید خانه به دسـت قصـی افتـاد و میـان قبیلـه خزاعـه و فهـر جنـگ رخ داد، پسران فهر آنان را از مکه بیرون کردند و تسلط کعبه به دست آنها افتاد. اما قبیله خزاعـه به سلطنت و تسلط آنها نزدیـک نشـدند و از فرمانروایشـان (قریشـی‌هـا) انتقـاد نکردنـد و بر سر ریاست قسمت‌هایی ازآنجا به اتفاق نظر رسیدند (حرفوش، ۱۴۱۷ق، ص۵۰)

---

۱. پشت کوهی مقابل کوه شیر، وکنار جاده عرفات قرار دارد (ازرقی، ۱۲۷۵، ج۱، ص۶۳).

بیهقی می گوید:

قصَّی برای تسلط بر کعبه، تعداد یارانش اندک بـود و زمـانی کـه جنـگ میـان قـریش و خزاعه شدت گرفت، قصی به قومش گفـت: «جنـگ میـان مـا و ایـن قـوم بـه طـول انجامیده و دلیل آن فرستادههایی هسـتند کـه میـان مـا رد و بـدل مـیشـوند و در کـلام کوتاهی می کنند». پس قصیده گفت من گوینده میشوم و با آنها صحبت می کـنم کـه در اینجا قصی، حاکم جداکننـده و فیصلـهدهنـده در میـان قبیلـه خزاعـه و قـریش بـود. هنگامی که قصَّی بر اسبش سوار بود، گفت: «ای جماعت خزاعه، زمانی که کلید خانـه خدا و فرمانروایی بر آن در دست شما بود، آیا با شـما دربـاره چیـزی درگیـر شـدیم»؟ گفتند: «نه». گفت: پس چرا زمانی که خداوند خانۀ پدرانمان را بـه مـا برگردانـد بـه مـا حسادت کردید و شروع کردید بـا مـا بجنگیـد؟ مـا معـذوریم؛ زیـرا خواسـتن ارث در فرمانروایی و ریاست به وسیله شمشیر گرامیتر و بهتر است و بدانید که ما هرگـز آن را ترک نمی کنیم! و اینها، برادران ما، پسران کنانه همراه با ما هستند نه همراه با شما و شما غریب و به دور از یمانیه در سرزمین معدی هستید و اگر به صـلح گراییدیـد و آرامـش را در گهوارۀ سلامتی خواستید، آنچه میخواهید را در بطن برپـا داریـد و فرمانروایتـان برای خودتان و ما به شما دستور نمیدهیم و اعتـراض نمـی کنـیم و خواسـتار قلمرویـی نیستیم و ما به جز این خانه و نزدیکی به آن، به چیز دیگری نیـاز نـداریم. اگـر بـه آنچـه گفتم، عمل کنید ما نیز در کنارتان به خوبی میمانیم و اگر امتناع کردید، شمشـیرها در بین ما حکم می کنند و پیروزی در آسمان است و هر کـاری دلیلـی دارد و خوشـبختی علامتـی دارد و بـدبخت کسـی اسـت کـه در هنگـام روی آوردن اقبـال و خوشـبختی به سویش مخالفت ورزد (همان، صص۵۲ ـ ۵۱).

قصّی بن کلاب برای احیای قدرت قریش تصمیم گرفت خزاعیها را از مکه اخـراج کند. لذا از قریش و بنی کنانه در این امر دعوت کرد و قریش پـذیرفت و بـا او بیعـت کـرد. این یکی از مهمترین بیعتهای عصر جاهلی است. هدف وی، به دسـت آوردن اختیـارات مربوط به کعبهداری و امتیازات اجدادی غصب شده خـود بـود. او پـس از اخـراج خزاعـه، قبایل قریش را از اطراف مدینه جمع، و آنها را در مکـه سـاکن، و سـپس دارالنـدوه را، کـه مکانی برای مشورت و اخذ تصمیم در مورد مسائل مهم مکه بود، تأسیس کرد.

همهٔ این مطالب، یعنی بی‌توجهی قصّی به ریاست مکه و توجه او به امور کعبه و قرار دادن اقوام مختلف در جایگاه خود و تأسیس دارالندوه و از همه مهم‌تر دعوت از قریش و بنی‌کنانه برای اخراج خزاعه از مکه و بیعت آنها با قصّی برای یاری او، همگی دلیل بر این است که بیعت با قصّی، نه برای اعطای ریاست و حکومت، بلکه برای تأکید بر تعهد و ابراز وفاداری نسبت به اوست (رنجبران، ۱۳۹۱ش، ص۵) از طرفی بیعتِ قبیلهٔ بنی‌بکر با خزاعی‌ها نیز برای یاری‌دادن به آنها بود.

۵. خزاعه و روابط قبیله‌ای

الف) اختلاف و منازعه

خزاعه از همان ابتدای مهاجرت از مأرب و آمدنشان به مکه، همواره با اختلافات و منازعاتی همراه بود که به دشمنی و اختلاف شدید میان آنان با قریش و قبایل عدنانی و دیگر قبایل یمنی انجامید. برخی از محققان علت عمدهٔ این دشمنی‌ها و منازعات میان عرب یمانی و عدنانی را ناشی از اختلاف میان زندگی بیابانگردی و شهرنشینی می‌دانند و معتقدند دشمنی میان آنها، حتی پس از اسلام نیز، به صورت تفاخر و مباهات در انتساب به پیامبر خدا ﷺ جلوه‌گر بود.

خزاعی‌ها در عرصه تحولات سیاسی، نظامی و اجتماعی پیش از اسلام، جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده‌اند. از روابط خصمانه میان خزاعه با دیگر قبایل عرب و ساکنان شبه‌جزیره عربستان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- نبرد میان قبیله قیس بن عیلان و خزاعی‌ها که به دنبال اقامت کوتاه‌مدت آنان در مکه صورت گرفت. قبیله خزاعه در آن هنگام مسئولیت ادارهٔ کعبه را بر عهده داشت و قبیله قیس بن عیلان طمع کرد که امور کعبه را از خزاعه بگیرد. در این نبرد، قیس بن عیلان شکست خورد (فاکهی، ۱۴۲۴ق، ج۵، ص۱۵۶)
- درگیری قبیله هوازن با تیره‌ای از خزاعه به نام «قبیله ضاطر» که در این نبرد تعداد زیادی از خزاعی‌ها کشته شدند و اموالشان به غارت رفت (اصفهانی، ۱۴۰۷ق، ج۱۴، ص۱۴۸)

در این نبردها، علت این زدوخوردها بر پایه دشمنی‌های قبیله‌ای و تأمین منـافع معیشتی و اقتصادی قبایل صورت گرفته است.

- نبرد میان تیره کعب از خزاعه و قبیله کنانه (ابن هشام، ۱۴۱۸ق، ج۳، ص۳۹۲)
- منازعه تیره کعب از خزاعه با قبیله لحیان که قبیله لحیان از جنگ امتناع کرد. با این حال زدوخوردها و تنش‌هایی میان این دو قبیله وجود داشـت (حمـوی، ۱۳۸۰، ج۲، ص۴۰۷)

علاوه بر منازعات مذکور، حضور خزاعه در یوم ذات نکیف نیز قابـل توجـه اسـت. در این نبرد کـه بـه دنبـال کینـه تـوزی و دشـمنی میـان فرزنـدان بکـر بـن عبـد منـاف و قریشـیان درگرفت؛ تیـره‌ای از خزاعـه (پسـران مصـطلق) نیـز شـرکت داشـتند. ایـن کینـه و دشـمنی از هنگامی آغاز شد کـه قصّـی ایشـان را همـراه خزاعـه از مکـه بیـرون کـرد و بـا آنهـا جنگیـد. ازاین‌رو در زمان عبدالمطلب تصمیم گرفتند که قبیله قریش را از حـرم بیـرون کننـد و بـا آنهـا بجنگند تا پیروز شوند. در این نبرد پسـران بنـی‌بکـر و خزاعـی‌هـا شکسـت خوردنـد و تعـداد زیادی از آنها کشته شدند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج۱، ص۷۶؛ ابن خبیب، بی‌تا، ص۲۴۶).

ب) اتحاد و همپیمانی

خطر جنگ و تهدیدهای پی‌درپی، تعدادی از قبایل کوچک و ضـعیف را بـر آن داشت که با قبایل قوی پیرامون خود همپیمان شدند. این قبایل با ایـن روش، بـه هنگـام بروز هرگونه خطر و تهدیدی، پشتیبانی قبیله همپیمان را برای خود تضمین مـی‌کردنـد. اغلب این جنگ‌ها زودگذر و کوتاه، و بیش‌تر بـرای از میـان رفـتن یکـی از طـرفین یـا اخراج از سرزمینشان بود؛ همان‌گونه که قبیله خزاعـه، جرهمـی‌هـا را از مکـه، و سـپس قصّی، خزاعی‌ها را از مکه بیرون راند.

این روابط جنگی با قبایل پیرامـون، بـه صـورت همیشـگی و پایـدار نبـود و گـاه وجـود دشمن مشترک یا قوی‌تر به رابطهٔ دوستانه و همپیمانی کمک می‌کـرد. گـاه همپیمـانی از حـد دوستی فراتر می‌رفت و منجر به عقد و ازدواج‌هایی می‌شد که می‌توانست زمینه‌هـای امنیـت و آسایش خاطر آنان را، در دست یافتن به اهداف مورد نظر فـراهم سـازد؛ماننـد: ازدواج حبّـی دختر حلیل بن حبشیة بن سلول بن کعب عمرو خزاعی با قصی بن کلاب، پیونـد ازدواج قَیلـه

دختر عامر بن مالک خزاعی با هاشم (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج۱، ص۵۵۳) و ازدواج لُبنی دختر هاجر بن عبدمناف بن ضاطر بن حبشیة بن سلول بن کعب بن عمرو خزاعی با عبدالمطلب (ابن هشام، ۱۴۱۸ق، ج۱، ص۲۳۷)

این قبیله با قبایل قریش، کنانه و هوازن در برپایی بازار عکاظ، که هر ساله از نیمه ذیقعده تا اول ذی‌حجه برپا می‌شد، شرکت می کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج۱، ص۱۰۲) هنگام حمله ابرهه به مکه، افراد قبیله خزاعه، کنانه، هذیل، قریش و دیگر ساکنان منطقه حرم، قصد مقابله با لشکر وی را داشتند؛ اما چون دیدند توان مقابله با آنها را ندارند، از این کار صرف نظر کردند (ازرقی، ۱۲۷۵، ج۱، ص۹۴؛ ابن فهد، ۱۴۰۳ق، ج۲، ص۳۴)

تیره‌هایی از قبیله خزاعه در جاهلیت جزو گروهی از قبایل به نام احابیش بودند که با مطلب بن عبدمناف و قبیله قریش پیمان دوستی و همدستی، معروف به حلف احابیش، بستند (ابن قتیبه، ۱۹۹۲م، ص۶۱۶) یکی از پیمان‌نامه‌های معروف، روابط خزاعه و بنی‌هاشم در زمان عبدالمطلب بود که به مسالمت گرایید و پیمان استواری بینشان بسته شد (منتظرالقائم، ۹۱، ص۳۸۰) این روابط چنان صمیمی بود که عبدالمطلب از آنان همسر برگزید. عبدالمطلب، نیای رسول‌الله ﷺ دربارهٔ میدان‌ها و آستانه‌های آبرسانی به حاجیان با نوفل، عمویش، به کشمکش و ستیز برخاست؛ زیرا آبرسانی حاجیان در دست عبدالمطلب بود، ولی بنی‌هاشم و نوفل آن را از وی گرفته بودند. عبدالمطلب از خزاعه خواست که به یاری او برخیزند؛ ولی آنان گفتند ما در ستیز و کشمکش بین تو و عمویت در نمی‌آییم. بدین ترتیب عبدالمطلب به دائی‌های خویش، بنی‌نجار در یثرب نامه نوشت و از آنها درخواست یاری کرد و آنها آبرسانی مکه را از نوفل باز پس گرفتند. سپس بین نوفل و برادر زادگانش، عبد شمس و عبدالمطلب، با خزاعه همپیمان گشتند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج۱، صص ۸۰ ـ ۷۸).

در روایتی از ابن حبیب، متن همپیمانی عبدالمطلب و خزاعه این‌چنین آمده است:

> بار خدایا به نام تو. این پیمانی است که عبدالمطلب بن هاشم و مردان عمرو بن ربیعه از خزاعه، بر آن همداستان گشته‌اند. سوگندی فراگیر و ناشکستنی یاد کرده‌اند که یاور و غمگسار یکدیگر باشند. پیران بر پیران، خردسالان بر خرد سالان و شاهدان بر غایبان یاری کنند. با استوارترین پیمان و ریشه‌دارترین پیوند همپیمان و همپیوند گشتند که تا خورشید بر ثبیر می‌تابد و تا اشتری در بیابان به اشتیاق رسیدن

به آبادانی، راه می‌پوید و تا أخشبان برجایند و انسانی در مکه عمره می‌گذارد، این پیمان بر جای مانَد و گسسته نگردد. پیمانی که به سبب بلندی زمان خود، جاودانه است؛ برآمدن آفتاب و فرا رسیدن تاریکی شب، بـر اسـتواری و دیرپـایی آن خواهـد افـزود. بـی‌شـک، عبدالمطلب و فرزندان او و همراهان ایشان و مردم خزاعه، پشتیبان و مـددکار یکدیگرنـد. بر عبدالمطلب است که همراه پیروان خویش، در برابر هر دشمنی، خزاعـه را یـاری دهـد و نیز مردم خزاعه باید در برابر همۀ تازیان در خاور و باختر در دشت و کوهسار، بـه یـاری عبدالمطلب و فرزندان وی وهمدستان ایشان، بشتابند (ابن‌حبیب، ۱۴۰۵ق، صص۸۹ـ۸۶).

سپس عبدالمطلب به این مناسبت شعری سرود و گفت:

«زمانی که مرگم فرا رسد زبیر را به نگه داشتن آنچه میان من و عمرو است، توصیه خواهم کرد و با کوشش خود این پیمان استوار را حفظ کنند و آن را با ستم و خیانت از بین نبرند. آنان عهد قدیمی را حفظ کردند و پدرت نیز همپیمان شدند و در مقابل قومت افـرادی از فهر بودند و او به پسرش زبیر وصیت کرد، سپس زبیر بـه ابوطالـب و سـپس او بـه عبـاس وصیت کرد که این پیمان را با قبیله خزاعه حفظ کند.» (حرفوش، ۱۴۱۷ق، ص۱۰۷).

نزدیکی قبیله خزاعه با عبدالمطلب چنـان بـود کـه مطـرود بـن کعـب خزاعـی در سوگ مرگ وی مرثیه‌ای سرود (همان، ص۲۶۸).

همپیمانی بنی‌هاشم و خزاعه، اگرچه امری قراردادی و قابل فسخ بود، به اندازه‌ای اهمیت داشت که قبایل همپیمان از حقوق و امتیازات آن بهره‌مند می‌شدند. آنان بعد از همپیمانی موظف بودند یکدیگر را علیه دشمن، بـرای تحکـیم پایـه‌هـای حیـات خـود، یاری دهند. شرایط حاکم بر شیوۀ زندگی در جزیرةالعرب، قبایل سـاکن آنجـا را وادار می‌کرد تا برای رسیدن به اهداف و حفظ موقعیت خود با قبایل دیگـر همپیمـان شـوند. این پیمان‌نامه قابلیت این را داشت که مناسـبات و روابـط اجتمـاعی دو قبیلـه را سـامان بخشد و در دوره رسول‌الله صلی الله علیه و آله نیز توانست کارآمدی خود را نمایان سازد.

خزاعی‌ها در قبل از اسلام بر آیین بت‌پرستی بودند و آیین حنیف ابراهیمی را عمـرو بـن لحی به بت‌پرستی تغییر داد؛ بدین ترتیب تـلاش عبـدالمطلب بـر ایـن بـود کـه آنهـا را از ایـن طریق همپیمان خود گرداند و بت‌پرستی را از رونق بیندازد. عبدالمطلب نیز از طریق این همپیمانی و کمک از بنی‌نجار می‌توانست پایه‌های قدرت خود را تثبیت کند. این پیمان‌نامه سبب هماهنگی

خزاعه با بنی‌هاشم در ادوار بعدی نیز شد؛ چنان که در نقل‌های تاریخی آمده است خزاعه به دنبال متحدی در میان خاندان‌های قریش می گشتند و در این میان، کسی را بهتر از عبدالمطلب نیافتند. در آن وقت ورقاء (پدر بدیل بن ورقاء) این درخواست را از عبدالمطلب کرد. آنان به دارالندوه رفتند، عهدی نوشتند و آن را در کعبه آویختند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج۱، ص۷۲)

٦. حیات دینی خزاعیان در عصر جاهلیت

قبیلهٔ خزاعه نیز مانند برخی قبایل جزیرةالعرب، در عصر جاهلیتْ بت می‌پرستیدند. عمرو قبایل مختلف را به پرستش بت‌های إساف، نائله، منات، عُزّی (ازرقی، ۱۲۷۵، ج۱، صص۷۹ـ۴۹)، یعوق، یغوث (ابن کلبی، ۱۹۲۴م، صص۵۷ و۸۸) و ذوالکفّین (اندلسی، ۴۹۹، ص۴۰۳) دعوت کرد.

بنابراین نخستین کسی که دین ابراهیم و اسماعیل را تغییر داد و مردم را به بت‌پرستی وادار کرد، عمرو بن لحی ابوخزاعه بود. اگرچه ممکن است این روایت ساخته قریشیان باشد تا اتهام بت‌پرستی را از خود بزدایند، ولی به دلایل زیر قابل پذیرش است:

الف) ظلم و ستم جُرهم بر مکه و اطراف آن، باعث ایجاد یک جبهه مخالف علیه جرهم گردید و همین مسئله موجب اختلافات داخلی مکه شد؛ بدین‌سان ساکنان مکه و اطراف آن به دنبال ناجی بودند. لذا به عمرو بن لحی، رئیس خُزاعه ساکن مرالظهران، روی آوردند. به همین سبب عمرو بن لحی بر امور مکه حاکم شد و فرهنگ بت‌پرستی را با استفاده از موقعیت خود در مکه شیوع داد.

ب) چون خزاعه جنوبی بودند، با فرهنگ تنجیم و کهانت و کاهنی بیشتر آشنا بودند. لذا فرهنگ بت‌پرستی موجب قدرت بیشتر کاهنان و شیوخ خزاعه می گردید.

ج) تصرف قدرت سیاسی ـ اجتماعی مکه از سوی خزاعه، نیاز به سلطه اقتصادی و فرهنگی داشت. لذا عمرو بن لحی با داشتن زمینه بت‌پرستی قبلی، بت نوینی را به مکه آورد تا قدرت فرهنگی بیشتر خزاعه را در میان رقبای مکی‌اش فراهم کند.

د) ارتباطات قبیله‌ای خزاعه با دیگر شعبات ازد در شمال شبه‌جزیره برای تجارت، موجب انتقال بیشتر فرهنگ بت‌پرستی آنان به مکه شد.

هـ) عصبیت و پیوند قبیله‌ای مستحکمی میـان شـاخه‌هـای خُزاعـه وجـود داشـت؛ درحالی که بر اثر رقابت‌های خاندانی میان شاخه‌های خاندان‌های ساکن مکه، این پیوند میان آنان وجود نداشت. لذا عمرو بن لحی به سبب همین همبستگی قبیله‌ای، موفـق بـه گسترش فرهنگ بت‌پرستی در مکه شد.

و) امکان دارد عمرو، فریب بت‌پرستی عمالقه را خورده، و جذب بت زیبای هبل شده باشد. لذا آن را برای عبادت به مکه آورد.

بر اساس گزارش‌ها و شواهد تاریخی گوناگون، عمرو بن لحی، بدعت‌گذار دین ابراهیم و محرف و تغییردهنده آیین حنیف بود و موجب گمراهی بیشتر عرب شد.

علاوه بر بت‌پرستی خزاعی‌ها، ابن کلبی به جـن‌پرسـتی بنـوملیح از خزاعـه اشـاره می‌کند (ابن کلبی، ۱۹۲۴م، ص۳۴) دسته‌ای از قبیله خزاعه نیـز کوکـب مشعشـع شـعرای یمانی را می‌پرستیدند (فاکهی، ۱۴۲۴ق، ج۵، ص۲۰۷).

عمرو بن لحَّی، چون اشاعه بت‌پرستی را با شعار توحیدی حج متعارض می‌دیـد و آن را مانعی در پذیرش و استقبال مردم از بت‌پرستی می‌دانسـت، در صـدد تغییـر شـعار حج برآمد و جمله‌ای را به پایان این شعار افزود: «**لَبَیک، لا شَریک لَکَ الا شَریکا هَوَ لَـکَ تَملکه و ما مَلک**»؛ «خدایا دعوت تو را اجابت کردم. ای کسـی کـه شـریک نـداری جـز شریکی که او متعلق به توست و تو مالك او هستی و او مالك چیزی نیست» (ابن هشام، ۱۴۱۸ق، ج۱، ص۹۷).

۷. تعامل پیامبر ﷺ در برخورد با قبیلۀ خزاعه

با ظهور اسلام وضـعیت سیاسـی، اجتمـاعی، اقتصـادی و دینـی شـبه‌جزیـره بـه سـرعت دگرگون شد و نظام قبایلی در دو چهره موافقـان و مخالفـان دعـوت جدیـد، بـه صـف‌آرایـی پرداخت. قبیله خزاعه، مانند دیگر قبایل عرب، در عصر جاهلیت بت‌پرست بودند. بـا گـرایش گسترده قبایل به اسلام، قبیله خزاعه نیز به حضـور پیـامبر ﷺ رسـیدند و اسـلام آوردنـد و پس از اسلام آوردن، در جنگ‌ها رشادت‌های زیادی از خود نشان دادنـد. پیـامبر ﷺ

نیز توجه خاصی به آنها داشت و نمایندگانی از آنها را جهت اداره امور مختلف، به مناطق مختلف می‌فرستاد. قبیله خزاعه از جمله قدرت‌های بی‌طرف بود که پیامبرﷺ از آنها در جنگ و صلح استفاده بسیار کرد و همواره با آنها در تعامل بود. در ادامه به برخی از غزایا و سرایایی که خزاعی‌ها پیامبرﷺ را در آن همراهی کردند، می‌پردازیم:

الف) نقش قبیله خزاعه در غزوه بدر

کسانی که در این غزوه حضور داشتند و کسانی که غایب بودند، **۳۱۳** نفر بودند که جمعاً هشت نفرشان از قبیلهٔ خزاعه بود (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج۱، ص۱۵۵) عده‌ای از خزاعی‌ها در این نبرد جزء یاران پیامبرﷺ، و عده‌ای از آنها با مشرکان بودند. نخستین کسی که خبر کشته شدن مشرکان و شکست خوردن قریشیان در جنگ بدر را به مکه برد، حَیسمان بن ایاس خزاعی بود. وی با مشرکان در جنگ بدر شرکت کرد و پس از این اسلام آورد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج۲، ص۱۳۱؛ بیهقی، ۱۴۰۵ق؛ ج۳، ص۱۱۶) در این پیکار، شهدای اسلام چهارده نفر بودند. یکی از این شهدا، از مهاجرین، ذوالشمالین خزاعی بود که زود مسلمان شده بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج۲، ص۲۳)

ب) نقش قبیله خزاعه در نبرد احد

خزاعی‌ها و أسلمی‌ها (شاخه‌ای از خزاعه) در نبرد احد نقش داشتند. عمرو بن سالم خزاعی همراه گروهی از خزاعه، که چهار نفر بودند، از مکه راه افتادند و به قریش، که در ذی‌طوی لشکر زده بودند، برخوردند. سپس این خبر را به پیامبرﷺ رساندند (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج۱، ص۱۴۹)

هنگامی که پیامبر خداﷺ در این جنگ بر اثر شکسته شدن دندان و خرد شدن کلاهخود بر سر مبارکشان بی‌تاب شد، ابوبرزه اسلمی سر آن حضرت را به دامن گرفت. حضرت پس از بهبودی، وی را شناخت و برای او و خاندانش دعا کرد (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج۶۲، صص۹۴ و۹۶)

ج) نقش قبیله خزاعه در جنگ خیبر

پیامبر خداﷺ در سال ششم هجری، علیؑ را برای سرکوبی یهودیان خیبر به آن منطقه فرستاد؛ زیرا یهودیان خیبر به واسطه ارتباط اقتصادی و اشتراک دینی که با یهودیان بنی‌نضیر داشتند، آنان را در قلعه‌های خود پناه دادند و از همان‌جا به مکه رفتند و قریش را به جنگ رسول‌اللهﷺ تحریک کردند (منتظرالقائم، ۱۳۸۶، ص۲۰۳) شاخه‌ای از قبیله خزاعه، به نام أسلم، در این جنگ حضور داشتند که سرپرست ایشان بُریدة بن حصیب بود. معتب أسلمی گفته است:

«ما گروه أسلم، هنگامی که در جنگ خیبر بودیم، یک مشکل اساسی داشتیم. ده روز حصارهای منطقهٔ نطاه را در محاصره داشتیم و هیچ جایی را نگشودیم که خوراکی در آن باشد. أسلمیان تصمیم گرفتند که أسماء بن حارثه اسلمی را به حضور پیامبرﷺ بفرستند تا در حق ایشان دعا کند. وی رفت و سلام بنوأسلم را به پیامبر خداﷺ رساند و گرسنگی و ناتوانی ایشان را یادآور شد. پیامبرﷺ برای آنها دعا فرمود: خدایا! بزرگ‌ترین حصار را، که از همیشه بیشتر خوراک و خواروبار داشته باشد، برای ایشان بگشای.» (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج۲، ص ۶۶۰؛ شامی، ۱۴۱۴ق، ج۵، ص ۱۲۱).

ام مطاع أسلمی، که همراه بانوان دیگر در جنگ خیبر حضور داشت، نیز گفته است:

هنگامی که بنی‌أسلم به پیامبرﷺ از سختی حال خود شکایت می‌کردند، من هم حضور داشتم. پیامبرﷺ مردم را فراخواند و به جنگ تشویق کرد و خود دیدم که بنی‌أسلم نخستین گروه بودند که به حصار صعب بن معاذ رسیدند و پانصد جنگجوی یهودی در آن حصار بود که آن را گشودند (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج۲، ص ۶۶۱)

د) نقش قبیله خزاعه در جنگ تبوک

هنگامی که بازرگانان شامی به مدینه آمدند و به پیامبرﷺ خبر دادند که هرقل نیروی وسیعی را با خود همراه ساخته است تا به مدینه حمله کند، پیامبرﷺ هم اشخاصی را به قبایل اعزام کرد تا آنها را برای جنگ شرکت دهند. بریدة بن حصیب را به قبیله أسلم روانه فرمود و به او دستور داد تا فرع پیش برود و بُدیل بن ورقاء، عمرو بن سالم و بُسر بن سفیان را به قبیلهٔ کعب بن عمرو اعزام کرد (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج۳، ص ۹۹۰)

در غزوه حنین، بنی‌أسلم از خزاعه دو پرچم داشتند که یکی همراه بریدة بن حصیب و دیگری همراه جندب بن اعجم بود (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج۳، ص۸۹۶)

در غزوه طائف هم خزاعی‌ها نقش داشتند. پیامبر ﷺ دستور داد تا اسیران را به جعرانه روانه کنند و بدیل بن ورقاء خزاعی را به سرپرستی ایشان منصوب فرمود و دستور داد تا غنائم و اسباب و اثاثیه را هم به جعرانه منتقل کنند (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج۳، ص۹۲۳).

۸. گرایش خزاعه به اسلام

الف) غزوه مُریسیع و نقش خزاعی‌ها در آن

پیامبر ﷺ در هیچ جنگی آغازگر پیکار نبود؛ بلکه این توطئه‌های پنهان و آشکار دشمنانش بود که آتش جنگ را بر می‌افروخت و پیامبر خدا ﷺ ناگزیر به دفاع می‌شد. تا پیش از غزوه مُریسیع هیچ برخوردی بین ایشان و خزاعیان رخ نداده بود و شاید بتوان گفت این اولین رویاروئی خزاعه با پیامبر ﷺ بود و جرقه‌های مسلمان شدن این قبیله زده شد. البته این بدان معنا نیست که پیش از این هیچ یک از خزاعیان با اسلام آشنا نشده بودند؛ بلکه به شرکت برخی از خزاعیان در غزوه بدر، احد، حمراءالاسد، سریه بئر معونه، غزوه احزاب می‌توان اشاره کرد که مراتب وفاداری خود را به عرض پیامبر خدا ﷺ رساندند و شماری از آنها مسلمان شدند. پس از هجرت رسول‌الله ﷺ به مدینه، روابط و پشتیبانی خزاعه با رسول‌الله ﷺ ابعاد وسیعی یافت؛ به گونه‌ای که هر اتفاقی که در مکه می‌افتاد، پیامبر ﷺ را از آن باخبر می‌ساختند.

بنی‌مصطلقْ تیره‌ای از خزاعه و از همپیمانان بنی‌مُدلِج بودند که در کنار چاه آبی به نام مُرَیسیع، که در راه فُرُع (مسعودی، بی‌تا، ص۲۱۵) بود، اقامت داشتند. رئیس آنان فردی از خزاعه به نام حارث بن ابی‌ضِرار بود. او پیش از قبول اسلام، در شمار دشمنان اسلام قرار داشت و به ویژه برخلاف دیگر تیره‌های قبیله خزاعه که با پیامبر ﷺ همپیمان بودند، او با ابوسفیان همپیمان بود (ابن عَساکر، ۱۴۱۵ق، ج۳، ص۱۷۴؛ مَقریزی، ۱۴۲۰ق، ج۱، ص۲۰۳) سبب این غَزوه این بود که بنی‌مصطلق در کنار چاهی به نام مریسیع فرود آمدند. حارث بن ابی‌ضرار، قبیلهٔ خویش و گروه‌های دیگری از اعراب را که توانسته بود گرد آورده، برای جنگ با پیغمبر ﷺ آماده کرد. آنان تعدادی اسب و اسلحه خریدند و برای جنگ آماده شدند. در نتیجه میان آنان و مسلمانان جنگ

درگرفت و مسلمانان به رهبری پیامبر خداﷺ در این غزوه ـ که در شعبان سال پنجم هجرت واقع شد ـ به پیروزی رسیدند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج۲، ص۴۸) تعداد زیادی از مردان و زنان و کودکان بنی‌مصطلق دستگیر، و اسیر شدند. جُویریه، دختر حارث، نیز از جمله اسیران بود که به همسری پیامبر خداﷺ درآمد (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج۱، ص۴۱۰) مسلمانان همین که از ازدواج وی با پیامبرﷺ باخبر شدند، با خود گفتند که آن حضرت از این پس، داماد این طایفه است و بدین جهت صحیح نیست افراد این طایفه، اسیر مسلمانان باشند. پس از آن، همه اسیران بنی‌مُصطَلَق را که تعدادشان دویست، و به قولی یکصد نفر بود، آزاد کردند و به سرزمینشان برگرداندند و آنها مسلمان شدند (ابن خَلدون، ۱۴۰۸ق، ج۲، ص۴۴۶) در این حضور بود که حارث به همراه دو پسر و گروهی از افراد قبیله‌اش اسلام آورد (ذهبی، بی‌تا، ج۱، ص۱۰۲)

دلیل اسلام آوردن حارث، بنا بر روایات، آن بود که او پیش از رسیدن به مدینه دو شتر از شتران مخصوص فدیه را برای آزادی دخترش، جویریه، در دره‌ای به نام عقیق در نزدیکی مکه پنهان کرده بود که پیامبر خداﷺ او را از محل دقیق آن شتران آگاه کرد. او نیز با شنیدن این خبر عینی، سخت تکان خورد و با دو فرزندش که همراهش بودند، اسلام آوردند. سپس فوراً فرستاد آن دو شتر را آوردند و تسلیم پیامبر خداﷺ کرد (ابن هشام، ۱۴۱۸ق، ج۴، ص۲۵۹) و از پیامبر خداﷺ خواست که برای دعوت دیگر افراد قبیله‌اش و نیز گرفتن زکات از آنان، او را به میان قبیله‌اش بفرستد (بَغَوی، ۱۴۲۱ق، ج۲، ص۶۸)

همچنین می‌توان گفت یکی از دلایل پذیرش اسلام آنان این بود که در مدت اسارت خود، هیچ چیزی جز خوش‌رفتاری و نیک و گذشت ندیده بودند، تا آنجا که اسیران آنان، همگی به بهانه‌های گوناگونی آزاد گشتند. دختر حارث نیز پس از آزادی می‌توانست به سوی خاندان خویش بازگردد؛ اما بازنگشت و دلش به اسلام متمایل گشت و اسلام آورد. این نشان‌دهندهٔ نوع برخورد پیامبرﷺ است با قبیله‌ای که بت‌پرست و مشرک بودند.

ب) صلح حدیبیه و همپیمانی خزاعه با پیامبر ﷺ

صلح حدیبیه، نام پیمانی است که پیامبر ﷺ در سال ششم هجری با مشرکان قریش به امضا رساندند. این صلح یکی از نقاط عطف و بسیار مهم در تاریخ اسلام، و معرف عنایت ویژه پیامبر خدا ﷺ به صلح است. بر اساس یکی از مفاد صلحنامهٔ حدیبیه، مقرر شد که هر کس دوست دارد که در عهد و پیمان محمد ﷺ قرار بگیرد، می‌تواند چنان کند و هر کس دوست دارد در عهد و پیمان قریش قرار گیرد نیز می‌تواند. به دنبال این مفاد، قبیلهٔ خزاعه به پا خواستند و گفتند: «ما به محمد پیوستیم و همپیمان او هستیم» و افراد قبیلهٔ بنی‌بکر هم برخاستند و گفتند: «ما در پیوند و پیمان قریش هستیم» (ابن هشام، ۱۴۱۸ق، ج۴، صص۲۸۶ـ۲۸۵) .

این پیمان نتایج درخشانی برای گسترش اسلام در پی داشت. بسیاری از اعراب از گوشه و کنار شبه‌جزیره به آیین اسلام درآمدند و روانهٔ مدینه شدند. پیامبر ﷺ با استفاده از موقعیت مناسب ایجاد شده، طرح‌ها، اقدامات و راهکارهای صحیحی که به کار برد، باعث شد تا این سفر پرماجرا نتایجی گرانبها را در پی داشته باشد. از جمله در روز حدیبیه، خُزاعی‌ها پیمان‌نامه خود با عبدالمطلب را نزد پیامبر ﷺ آوردند و ابی بن کعب آن را برای حضرت خواند. پیامبر ﷺ گفت:

> مطالب این پیمان‌نامه برای من آشناست و شما بر همین پیمان مسلمان شده‌اید. اسلام، همه پیمان‌های دوران جاهلی را استوار می‌دارد، ولی در اسلام چنین پیمانی نیست یعنی در اسلام پیمانی با ویژگی‌های پیمان‌های جاهلیت بسته نمی‌شود و با تأیید دوباره این پیمان کار به پایان آمد؛ ولی پیامبر ﷺ با این شرط، تجدید پیمان را پذیرفت که به هیچ ستمگری یاری نرساند و تنها به یاری ستمدیده برخیزد (حمید الله، ۱۳۷۴ش، ص ۳۳۰)

منظور از این پیمان، پیمانی است که در دوره جاهلی بسته شده و در اسلام مورد تأیید است و آن پیمانی است که هدف از آن یاری حق و متضمن تعاون، مواسات و دفع ستمگری باشد. اسلام حرکت در این مسیر را حمایت و تأیید، و بر التزام و پایبندی به مفاد هر پیمانی با این مزایا تأکید می‌کند و همه مردم را برای پیوستن به چنین تعهدی فرامی‌خواند (عاملی، ۱۳۹۱ش، ص۱۳۴).

پس از این پیمان همه خزاعیان مسلمان شدند و پیامبر ﷺ را تصدیق کردند. ازاین‌رو هنگامی که علقمة بن علاثه و دو پسر هوذه هجرت کردند، پیامبر ﷺ نامه‌ای برای خزاعه نوشتند که در آن از خزاعیان بسیار تمجید، و به نیکی یاد کردند. پیامبر ﷺ

برای اشاعه و توسعه اسلام در شبه‌جزیره، اقدامات دیپلماتیک مختلفی را در پیش گرفتند؛ از جمله: ارسال نامه به سران قبایل. این نامه‌ها خطاب به افراد و بزرگانی از قبیله خزاعه است که از نخبگان قبیله‌ای و افراد مرجع و تأثیرگذاری هستند و قبیله از آنها تبعیت می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله در این نامه، ضمن اینکه خزاعی‌ها را گرامی‌ترین مردم تهامه نامیدند، آنها را به عنوان نماینده خود در میان قبیله تعیین کردند. این بزرگان و رهبران قبایل، که اعضای قبیله از آنها اطاعت می‌کردند و حرف‌شنوی داشتند، تأثیر زیادی در گسترش اسلام میان قبیلهٔ خود داشتند. در مورد اسلام آوردن خزاعه ـ که همکاری و روابط آنان با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سابقه‌ای دیرینه داشته ـ نه‌تنها نامهٔ پیامبر به بُدَیل بن وَرقاءِ خُزاعی و دعوت او به اسلام، بلکه اسلام آوردن تیره‌های مهمی از خزاعه همچون بنی‌مصطلق و اسلم نیز قابل توجه است.

نامه پیامبر به بدیل بن ورقاء را واقدی چنین آورده است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم از محمد رسول‌الله۹ به بدیل و بسر و آزادگان بنی‌عمرو، سلام بر شما باد. خدا را ستایش می‌کند؛ خدایی که پروردگاری جز او نیست. اما بعد، من پیمان شما را نمی‌شکنم و هیچ کس را با شما برابر نمی‌دانم. گرامی‌ترین مردم تهامه نزد من، شمایید و از همه، از نظر خویشاوندی، به من نزدیک‌ترید و نیز پاک‌نهادانی که از شما پیروی و تبعیت کنند. من برای کسانی از شما که هجرت کرده‌اند، همان را می‌خواهم که برای خود؛ هرچند که در سرزمین خود هجرت کرده باشد، غیر از ساکنان مکه، مگر عمره‌کنندگان و حجگزاران و چون صلح و مسالمت پیش آید، هرگز جزیه‌ای بر شما نهاده نخواهد شد. از من نهراسید و از جانب من در هراس و محاصره نخواهید بود. اما بعد علقمة بن علاثه و دو فرزندش هم مسلمان شدند و به سوی کسانی از قبیلهٔ عکرمه، که از آن دو پیروی می‌کردند، هجرت نمودند. به هر حال من برای هر کس از شما که از من پیروی کند همان را می‌خواهم که برای خود و به هر صورت ما در حرم و غیر حرم همه از یکدیگریم. سوگند به خدا هرگز به شما دروغ نمی‌گویم و پروردگارتان شما را دوست می‌دارد (حمید الله، ۱۳۷۴، صص ۳۳۱ـ۳۳۰).

در برخی منابع آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جمادی‌الثانی سال هشتم برای قبیله خزاعه نامه‌ای نوشت و در آن بُدیل بن ورقاء و بُسر را مورد خطاب قرار داد و حمایت خویش را از آنان اعلام فرمود (طبرانی، بی‌تا، ج۲، ص۳۰) این نامه برای دعوت

قبیله خزاعه به آیین اسلام نگارش یافت. پیامبرﷺ این نامه را با سلام آغاز می‌کند و پس از اشاره به صفات پروردگار، به سپاس و ستایش می‌پردازد که این نشانه نرمش و ملاطفت پیامبرﷺ در این نامه است. نوشتن نامه پیامبرﷺ به بدیل بن ورقاء و بسر از طرف قوم خزاعه، نشان از مقام شیخی و اشتهار او در قبیله دارد. به وضوح می‌توان نقش خزاعی‌ها را در صلح حدیبیه مشاهده کرد؛ به خصوص در زمان ریاست بُدیل بن ورقاء خزاعی، که خزاعی‌ها با این معاهده، وارد حلف پیامبر خداﷺ شدند و بعد هم پیوندشان را با بنی‌هاشم حفظ کردند. بنابراین، از یک‌سو انگیزه‌های معنوی و جذابیت‌های اسلام و مصلحت‌اندیشی و تدابیر رسول‌اللهﷺ و از سوی دیگر استفاده از یکی از مؤثرترین راه‌های ارتباط حکومت اسلامی مدینه با خزاعه، نامه‌نگاری‌های فراوانی بود که بین رسول‌اللهﷺ و کارگزاران خزاعی صورت می‌گرفت و از سوی دیگر با وجود مشکلات و فتنه‌ها و پیکارهایی که عرب جاهلی با آن دست و پنجه نرم می‌کرد، سهم عمده‌ای را در اسلام‌پذیری خزاعیان ایفا می‌کند.

۹. فتح مکه و نقش خزاعی‌ها در آن

نخستین عامل ظاهری فتح مکه با جنگ دو قبیله خزاعه و بنوبکر با همکاری قریش آغاز گردید و خزاعی‌ها از پیامبرﷺ که از همپیمانانشان بود، درخواست کمک کردند. خزاعی‌ها در دورهٔ جاهلیت، دشمنی دیرینه‌ای با قبیلهٔ بنی‌بکر داشتند. علت آن این بود که مردی به نام «مالک بن عباد» از قبیله بنوبکر برای تجارت به سفر می‌رفت. در یکی از سفرهای خود، هنگامی که به سرزمین خزاعه رسید، او را کشتند و اموالش را به غارت بردند. پس از آن، مردی از خزاعه به بنی‌بدیل گذشت که آنها هم او را کشتند و در نتیجه میان ایشان جنگ درگرفت. پس از مدتی هنگامی که فرزندان «اسود بن رزن دیلی»، به نام‌های ذویب «سلمی» و «کلثوم» که از بزرگان بنوبکر بودند، از نزدیکی محل سکونت خزاعه می‌گذشتند، خزاعی‌ها آنها را به قتل رساندند (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج۲، ص۷۸۱؛ ابن سیدالناس، ۱۴۰۶ق، ج۲، ص۱۶۴؛ طبری، ۱۳۸۷، ج۳، ص۴۳).

آنها به خاطر اسلام ظاهراً دست از یکدیگر برداشتند؛ اما در باطن هم‌چنان نسبت به هم، دشمنی و عداوت داشتند و چون اسلام همه اطراف آنها را فراگرفته بود، از

جنگ با یکدیگر خودداری می‌کردند تا آنکه صلح حدیبیه پیش آمد و خزاعه در عقد حمایت پیامبر خداﷺ قرار گرفتند و پیمان آن حضرت را پذیرفتند (امین، بی‌تا، ج۱، ص۲۷۴) خزاعی‌ها پیش از اسلام از همپیمانان عبدالمطلب بودند و پیامبرﷺ نیز از این پیمان با اطلاع بود (حلبی، ۱۴۰۰ق، ج۳، ص۳).

آخرین درگیری میان خزاعه و بنی‌بکر این‌چنین بود که هنگامی که دو سال از پیمان حدیبیه می‌گذشت، مردی از قبیله بنوبکر به نام «انس بن زنیم دیلی»، شعری در مذمت پیامبرﷺ بیان کرد. نوجوانی از خزاعه آن را شنید و به انس حمله برد و سر او را شکست. بعد از این حادثه، با توجه به سوابقی که میان ایشان بود و بنی‌بکر در صدد انتقام و خونخواهی از خزاعه بودند، آتش جنگ در میانشان شعله‌ور گردید (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج۱، ص۲۱۵) بنی‌نقاثه، که از بنی‌بکر بودند، با اشراف قریش صحبت کردند که آنها را برای جنگ با بنی‌خزاعه از لحاظ تجهیزات جنگی و اسب‌های تیزرو و سلاح یاری دهند و آنها را کامل، مجهز کنند (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج۴، ص۲۸۱).

به این ترتیب قریش با شتاب فراوان با آنها هماهنگ شدند؛ به غیر از ابوسفیان که نه با او مشورت کردند و نه از این موضوع آگاه شد. گفته‌شده با ابوسفیان در این مورد مذاکره کردند؛ ولی او نپذیرفت و مخالفت کرد. بنی‌نفاثه و بنی‌بکر گفتند ما از عهدهٔ خزاعه بر می‌آییم و قریش نیز هم آنها را از لحاظ سازوبرگ نظامی یاری دادند و هم خودشان در جنگ شرکت کردند و شبانه درحالی‌که قبیله خزاعه در کنار آبی از خودشان به نام «وتیر»، خوابیده، و بعضی در حال عبادت بودند به آنها یورش بردند؛ بدون اینکه خزاعه هیچ آمادگی و اطلاعی از دسیسه دشمن داشته باشد. بنی‌بکر شروع به کشتن افراد بنی‌خزاعه کردند و آنها را تا محل ستون‌های حرم مکه تعقیب کردند. قبیله خزاعه هم که توان مقابله نداشتند، وقتی داخل حرم شدند، فرار کردند.

بنی‌خزاعه به نوفل بن معاویه می‌گفتند: «رعایت حرمت خدای خود را بکن. مگر نه این است که وارد حرم شده‌ای»؟! نوفل می‌گفت: «شما که در قدیم هم از حاجیان دزدی می‌کردید، حالا خون خود را از دشمن خویش گرفتید؟ اکنون هم بدون اجازه من حق ندارد به خانه و پیش زن خود برود و هیچ کس هم خونخواهی خود را از

امروز به تأخیر نیندازد (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج۲، ص۷۸۶) قبیلهٔ خزاعه زمانی که به مکـه رسـیدند به خانهٔ بدیل بن ورقا و رافع خزاعی، بنده آزادشدهٔ خودشان، وارد شـدند (واقـدی، ۱۴۰۹ق، ج۲، ص۷۸۳) در آن شب بنی‌بکر و قریش بیست نفـر از خزاعـه را کشـتند و صـبح آن روز، تمام بنی‌خزاعه همراه کشتگان بر در خانهٔ بدیل جمع شـدند. قریشـیان از اینکـه بنـی‌بکـر را یاری داده بودند، سخت پشیمان و بیمناک شدند و متوجـه شـدند کـه در واقع پیمـان میـان خود و پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را شکستند (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج۲، ص۷۸۴).

بعد از این جریان، عمرو بن سالم، رئیس خزاعه، به همراه چهل نفر ـ که بدیل بـن ورقـاء نیز همراهشان بود ـ برای دادخواهی و طلب یاری به حضـور پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمـد و مصـیبتی را کـه بر سرشان آمده بود و یاری قریش به بنی‌نفاثـه بـا سـلاح و نیـرو را بـه اطـلاع پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسـاند (واقدی ۱۴۰۹ق، ج۲، ص۷۸۹) پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از اینکـه اعـلام عمـومی بـرای جنـگ کردنـد، بـه تمامی مسلمانان در شهرها نامه نوشتند تا مردان آنها به مدینـه بیاینـد. بعضـی قبیلـه‌هـا، از جملـه قبیله اسلم که شاخه‌ای از خزاعه بود، بـه مدینـه آمدنـد (مقریـزی، ۱۴۲۰ق، ج۸، ص۳۸۵) سـپس برای حرکت به سوی مکه، افراد قبیلهٔ اسلم که چهارصد نفر بودنـد بـه همـراه دو پـرچم عبـور کردند که یکی را بریدهٔ بن حصیب و دیگری را ناجیهٔ بـن اعجـم حملـه مـی‌کـرد (آیینـه‌ونـد، ۱۳۷۸، ص۵۴) ایشان هنگامی که مقابل ابوسفیان رسیدند، سه مرتبه تکبیـر گفتنـد. سـپس قبیلـه عمرو بن کعب که پانصد نفر بودند، عبور کردند و پرچمشان را بسر بن سفیان حمل مـی‌کـرد. ابوسفیان گفت: «اینها همپیمان‌های محمدند». ایشان هم وقتی مقابل ابوسفیان رسـیدند، سـه بـار تکبیر گفتند (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج۲، ص۸۱۹).

بر پایه گزارشی، هنگام فتح مکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به أسماء بن حارثه اسـلمی مأموریـت داد نـزد قبیلهٔ خود برود و به آنها ابلاغ کند که به فرمان پیـامبر خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مـاه رمضـان در مدینـه حاضـر باشند (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج۲، ص۷۹۹) پـیش از فـتح مکـه نیـز بسـر بـن سـفیان، از سـوی پیـامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مأمور شد به قبیلهٔ خود، بنی‌کعب از خزاعه، برود و به آنان دستور دهد ماه رمضـان در مدینه حاضر باشند و آنان را برای نبرد با اهل مکه فراخواند (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج۲، ص۸۰).

پرچم قبیله خزاعه را در این فتح، عمرو بن سالم حمل می‌کـرد (واقـدی، ۱۴۰۹ق، ج۲، ص۸۰) این فتح آغـازی نـو را در تـاریخ عـرب رقـم زد؛ زیـرا طومـار بـت‌پرسـتی

برچیده شد و اشخاصی که تا آن روز، اسلام نیاورده بودند، مجبور شدند، اسلام بیاورند و مسلمان شوند و تعداد زیادی از قبیله خزاعه هم به اسلام گرویدند. پیامبر اکرمﷺ با انجام پیمان‌های متعدد، مسلمانان را متحد ساخت و به دنبال فتح مکه، زمینه ایجاد اتحاد، اتفاق و همکاری در کل جزیرةالعرب به وجود آمد.

۱۰. عاملان زکات از طرف پیامبر خداﷺ به قبائل

روش پیامبر خداﷺ در امر وصول زکات و صدقات مسلمانان، استفاده از متنفذان و برجستگان قبایل بود. عواملی چون احتمال خیانت قبایل، عدم پذیرش عاملان قبایل دیگر، اهداف رسول اکرمﷺ در تسهیل امر وصول زکات، انتشار اسلام در میان قبایل، تضمین جانی مأموران و صدقات مسلمانان و تثبیت قدرت حکومت اسلامی در میان قبایل، اقدام رسول‌اللهﷺ در انتخاب عاملانی از درون قبایل را تقویت می‌کرد.

پیامبر خداﷺ در محرم سال نهم (ابن سیدالناس، ۱۴۰۶ق، ج۲، ص۲۳۳) بریدة بن حصیب أسلمی را برای دریافت زکات به سوی قبایل أسلم و غفار، و بُسر بن سفیان کعبی را به سوی بنی‌کعب از خزاعه اعزام فرمودند. گفته شده است که مأموران زکات در منطقه عسفان به خزاعی‌ها برخوردند و دستور دادند چهارپایان قبیله خزاعه را سرشماری کنند تا زکات بگیرند. بنی‌خزاعه زکات خود را از همه جا جمع کردند که بپردازند؛ اما قبیله بنی‌تمیم به این کار اعتراض کردند و مانع شدند. آنها می‌گفتند: «این چه کاری است که بیهوده اموال شما گرفته شود» سپس آماده جنگ شدند. خزاعی‌ها گفتند: «ما مردمی مسلمانیم و پرداختن زکات جزء آیین ماست». تمیمی‌ها گفتند: «به خدا قسم نباید مأمور زکات، حتی به یک شتر دست یابد». در این میان، اسلام هنوز میان اعراب رایج نشده بود و هنوز برخی از قبایل بودند که پذیرای آن نبودند؛ ازاین‌رو فرستادگان زکات می‌ترسیدند که بر آنها شمشیر کشیده شود. پیامبرﷺ هم به مأمورین زکات، دستور فرموده بود که مدارا کنند. مأمورین به حضور پیامبرﷺ آمدند و خبر را به اطلاع او رساندند. بنی‌خزاعه هم، که از یاران رسول‌اللهﷺ بودند، بر بنی‌تمیم هجوم آوردند و آنها را از سرزمین خود بیرون

راندند؛ به این دلیل که فرستادگان پیامبر خدا ﷺ را از گرفتن زکات اموال منع کردند (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج۳، صص ۹۷۵ـ۹۷۳)

نتیجه‌گیری

قبیله خزاعه مانند سایر قبایل، در عصر جاهلیت بت‌پرست بودند و به دنبال ویرانی سد مأرب، از یمن مهاجرت کردند و در مکه سکونت گزیدند. نخستین کسی که از خزاعه عهده‌دار تولیت کعبه شد، عمرو بن لحّی بود که آیین بت‌پرستی را در میان عرب رایج گرداند. روابط خزاعه و بنی‌هاشم در زمان عبدالمطلب نیز مسالمت‌آمیز بود و پیمان استواری بینشان بسته شد. با ظهور اسلام وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دینی شبه‌جزیره به سرعت دگرگون شد.

رسول‌الله ﷺ در توسعه روابط دیپلماتیک نقش بسزایی داشت و اقدامات ارزنده‌ای در این خصوص انجام داد. دیپلماسی رسول‌الله ﷺ، استفاده از شیوه‌ها و روش‌های متعددی بود؛ از جمله آنها، شیوه ارسال نامه به سران قبایل بود که تلاش نمود از این قبایل، به عنوان متحدین خویش، در برابر قریش استفاده کند. بنی‌خزاعه در مواجه با اسلام، همانند سایر بطون و قبیله‌ها، دو جبههٔ متفاوت اختیار کردند. از یک‌سو سران و اشراف قرار داشتند که همگام با دیگر بزرگان قریش در مقابل رسول‌الله ﷺ ایستادگی کردند و ایمان نیاوردند و برای حفظ جایگاه خود به دشمنی با اسلام ادامه دادند. ازاین‌رو این گروه تا زمان غزوه مریسیع تسلیم نشدند. علی‌رغم همه سختگیری‌های قریش، آئین اسلام روزبه‌روز در خانه‌های مکه در میان قبایل طنین‌انداز شد و رسول‌الله ﷺ توانست به تدریج شمار زیادی از بنی‌خزاعه را به اسلام جذب نمایند که این امر در جامعهٔ عرب جاهلی یک تحول چشمگیر بود. پیروزی‌های مکرر سپاه اسلام، غزوه مریسیع، صلح حدیبیه، درهم‌شکسته شدن قدرت قریش، رفتار پیامبر خدا ﷺ با خزاعی‌ها و اسیرانشان، ازدواج با جویریه و نوشتن نامه به سران آنها در تسلیم شدن سران بنی‌خزاعه نقش بسزایی داشت.

منابع

۱. آیتی، محمدابراهیم (۱۳۸۱ش)، **شهیدان اسلام در عصر پیامبر**صلی‌الله‌علیه‌وآله، ترجمه محمدکاظم آیتی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۲. آیینه‌وند، صادق (۱۳۷۸ش)، **اطلس تاریخ اسلام**، تهران، مدرسه.

۳. ابن اثیر، عزالدین ابی‌الحسن (۱۳۸۵ش)، **الکامل فی‌التاریخ**، بیروت، دارصادر للطباعه و النشر.

۴. ابن حبیب، ابی‌جعفر محمد (۱۴۰۵ق)، **المنمق**، تحقیق خورشید احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب.

۵. ابن حبیب، ابی‌جعفر محمد (بی‌تا)، **المحبّر**، روایة ابی‌سعید الحسن بن الحسین السکری، تصحیح ایلزه لیختن شتینر، بیروت، المکتب التجاریه.

۶. ابن حزم اندلسی، ابی‌محمد علی بن احمد بن سعید (۱۴۰۳ق)، **جمهرة الانساب العرب**، تحقیق لجنة من العلماء، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۷. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۰۸ق)، **دیوان المبتدا و الخبر فی تاریخ العرب**، تحقیق خلیل شحاذة، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم.

۸. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق)، **الطبقات الکبری**، دراسه و تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۹. ابن سیدالناس، محمد بن عبدالله (۱۴۰۶ق)، **عیون الاثر**، بیروت، موسسهٔ عزالدین.

۱۰. ابن عبدالبر (۱۴۰۵ق)، **الانباه علی قبائل الرواة**، بیروت، چاپ ابراهیم ابیاری.

۱۱. ابن عساکر، علی بن الحسن (۱۴۱۵ق)، **تاریخ مدینة الدمشق**، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر.

۱۲. ابن فهد، عمر بن محمد (۱۴۰۳)، **إتحاف الوری بأخبار أم القری**، تصحیح فهیم محمد شلتوت، مکهٔ مکرمه، جامعة ام القری، معهد البحوث العلمیه و احیاء التراث الاسلامی.

۱۳. ابن قتیبه، ابی‌محمد عبدالله بن مسلم (۱۹۹۲م)، **المعارف**، حققه و قدم له دکتور ثروت عکاشه، مصر، الهیئة المصریة العامة للکتاب.

۱۴. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل‌بن عمر (۱۴۰۷ق)، **البدایة و النهایه**، بیروت، دارالفکر.

۱۵. ابن کلبی، ابی‌منذر هشام‌بن محمدبن السائب (۱۹۳۹م)، **النسب معد و الیمن الکبیر**، تحقیق و خط و مشجرات فردوس العظم، قراءه ریاض عبدالحمید، دمشق، دارالیقظة العربیه.

۱۶. ابن کلبی، ابی‌المنذر هشام بن محمد (۱۹۲۴م)، **الاصنام**، تحقیق احمد زکی پاشا، قاهره، بی‌نا.
۱۷. ابن منظور (۱۹۹۰م)، **لسان العرب**، بیروت، دار صادر.
۱۸. ابن هشام، ابی‌محمد عبدالملک (۱۴۱۸ق)، **السیرة النبویه**، حقق اصولها و فصولها و کتب مقدماتها و ضبط الفاظها و وضع فهارسها عبدالرووف سعد، بیروت، دارالجیل، چاپ دوم.
۱۹. احمد العلی، صالح (۱۳۸۴ش)، **عرب کهن در آستانه بعثت**، ترجمه هادی انصاری، تهران، نشر بین‌الملل.
۲۰. ازرقی، ابی‌الولید محمد بن عبدالله احمد (۱۲۷۵)، **اخبار مکه شرفها الله تعالی و ما جاء فیها من الآثار**، روایة ابی‌محمد اسحاق بن احمد بن اسحاق ابن نافع الخزاعی، بی‌جا، مطبع المدرسة المحروسه.
۲۱. اسکندری، نصر بن عبدالرحمان (۱۴۲۵ق)، **الأمکنة و المیاه و الجبال و الآثار**، ریاض، مرکز الملک فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه.
۲۲. اصفهانی، ابی‌الفرج (۱۴۰۷ق)، **الاغانی**، شرحه و کتب هوامشه الاستاذ عبدأعلی مهنّا و الاستاذ سمیر جابر، بیروت، دارالفکر.
۲۳. امین، محسن (بی‌تا)، **اعیان الشیعه**، تحقیق حسن احمد، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۲۴. بغوی، عبدالله محمد (۱۴۲۱ق)، **معجم الصحابه**، تحقیق محمد الامین الحکنی، کویت، مکتبة دارالبیان.
۲۵. بلاذری، احمد بن یحیی جابر (۱۴۱۷ق)، **الانساب الاشراف**، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.
۲۶. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین (۱۴۰۵ق)، **دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعه**، تحقیق عبدالمعطی قلعجی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۷. حازمی همدانی، محمد بن موسی (۱۹۶۵م)، **عجالة المبتدی و فضالة المنتهی فی‌النسب**، قاهره، چاپ عبدالله کنون.
۲۸. حرفوش، عبدالقادر (۱۴۱۷ق)، **قبیلة خزاعة فی‌الجاهلیة و الاسلام**، دمشق، دارالبشائر.
۲۹. حلبی (۱۴۰۰ق)، **سیرة الحلبیه**، بیروت، دارالمعرفه.
۳۰. حمّور، عرفان محمد (۱۴۲۷ق)، **مواسم العرب، المواسم الثقافیة و التجاریة و الدینیة و الطبیعیه**، بیروت، دارالطباعه.

۳۱. حموی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله یاقوت بـن عبـدالله (۱۳۸۰ش)، **معجـم البلـدان**، ترجمـه علی‌نقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
۳۲. حموی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله یاقوت‌بن عبدالله (۱۹۵۷م)، **معجم‌البلدان**، بیروت، دار صادر.
۳۳. حمیدالله، محمد (۱۳۷۴ش)، **نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمـد و اسـناد صـدر اسلام**، ترجمه سیدمحمد حسینی، تهران، نشر سروش.
۳۴. ذهبی، محمد بن احمد (بی‌تا)، **تجرید أسماء الصحابه**، بیروت، دارالمعرفه.
۳۵. رنجبران، داوود (۱۳۹۱ش)، **گروه قاعدین، بررسی نقش و فعالیت‌های حزب قاعدین در دوره حکومت امیر المؤمنین**علیه‌السلام، تهران، نشر موعود صادق.
۳۶. زرکلی، خیرالدین (بی‌تا)، **الاعلام**، بی‌جا، چاپ سوم.
۳۷. شامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴ق)، **سبل الهدی و الرشاد فی سـیرة خیرالعبـاد**، تحقیـق احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۸. شراب، محمد محمدحسن (۱۴۱۱ق)، **المعالم الأثیرة فی‌السنة و السیرة**، بیروت، دارالقلم.
۳۹. طبرانی، سلیمان بن احمد (بی‌تا)، **المعجـم الکبیـر**، تحقیـق حمـدی عبدالمجیـد السـلفی، قاهره، مکتبة ابن تیمیه.
۴۰. طبرسی، علی بن فضل (۱۴۱۷ق)، **اعلام الوری**، قم، موسسة آل البیت.
۴۱. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ش)، **تاریخ الرسل و الملـوک**، تحقیـق محمـد ابوالفضـل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
۴۲. عامری ناصری، احمد (۱۴۲۷ق)، **الاصول الیمنیة فی قبائـل العربیـة و رجالهـا**، بیـروت، دارالتراث.
۴۳. عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۹۱ش)، **سیره صحیح پیامبر اعظم**صلی‌الله‌علیه‌وآله، ترجمه محمد سپهری، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۴. فاسی، محمد بن احمد (۱۳۸۶ش)، **شـفاء الغـرام بأخبـار البلـد الحـرام**، ترجمـه محمـد مقدس، تهران، نشر مشعر.
۴۵. فاکهی، محمد بن اسحاق (۱۴۲۴ق)، **اخبار مکـة فـی قـدیم الـدهر و حدیثـه**، تصـحیح عبدالملک بن دهیش، مکه، نشر مکتبه اسدی.
۴۶. قلقشندی، ابی‌العباس احمد (۱۴۱۱ق)، **نهایه الارب فی معرفة الانسـاب العـرب**، تحقیـق ابراهیم الابیاری، لبنان، دارالکتاب لبنانی.
۴۷. قلقشندی، ابی‌العباس احمـد (۱۴۰۲ق)، **قلائد الجمان فی‌التعریف بقبائـل عـرب الزمـان**، قاهره، چاپ ابراهیم ابیاری.

۴۸. کحّاله، عمر رضا (۱۴۱۴ق)، **معجم قبائل العرب**، بیروت، موسسه الرساله، چاپ هفتم.
۴۹. مرزوقی، احمد بن محمد (۱۴۱۷ق)، **الازمنة و الامکنه**، بیروت، چاپ خلیل منصور.
۵۰. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، (بی‌تا)، **التنبیه الاشراف**، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دار الصاوی.
۵۱. مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی (۱۴۲۰ق)، **الامتاع الأسماع بما للنبی من احوال و الاموال الحفدة و المتاع**، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵۲. منتظرالقائم، اصغر (۱۳۸۶ش)، **تاریخ اسلام تا سال چهلم هجری**، اصفهان، سازمان سمت.
۵۳. منتظرالقائم، اصغر (۱۳۸۰ش) **نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت**علیهم‌السلام، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۴. همدانی، ابی‌محمد الحسن بن احمد بن یعقوب (۱۹۸۹م)، **صفة الجزیرة العرب**، تحقیق محمد بن علی الاکوع، بغداد، دارالشوون الثقافیه.
۵۵. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، **المغازی**، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، موسسة الاعلمی، چاپ دوم.
۵۶. یعقوبی (۱۳۵۸ش)، **تاریخ یعقوبی**، نجف، مکتبة المرتضویه.
۵۷. یعقوبی، احمد بن ابی‌واضح (۱۳۳۷ش)، **البلدان**، نجف اشرف، المکتبه الرضویة و مطبعتها الحیدریه.